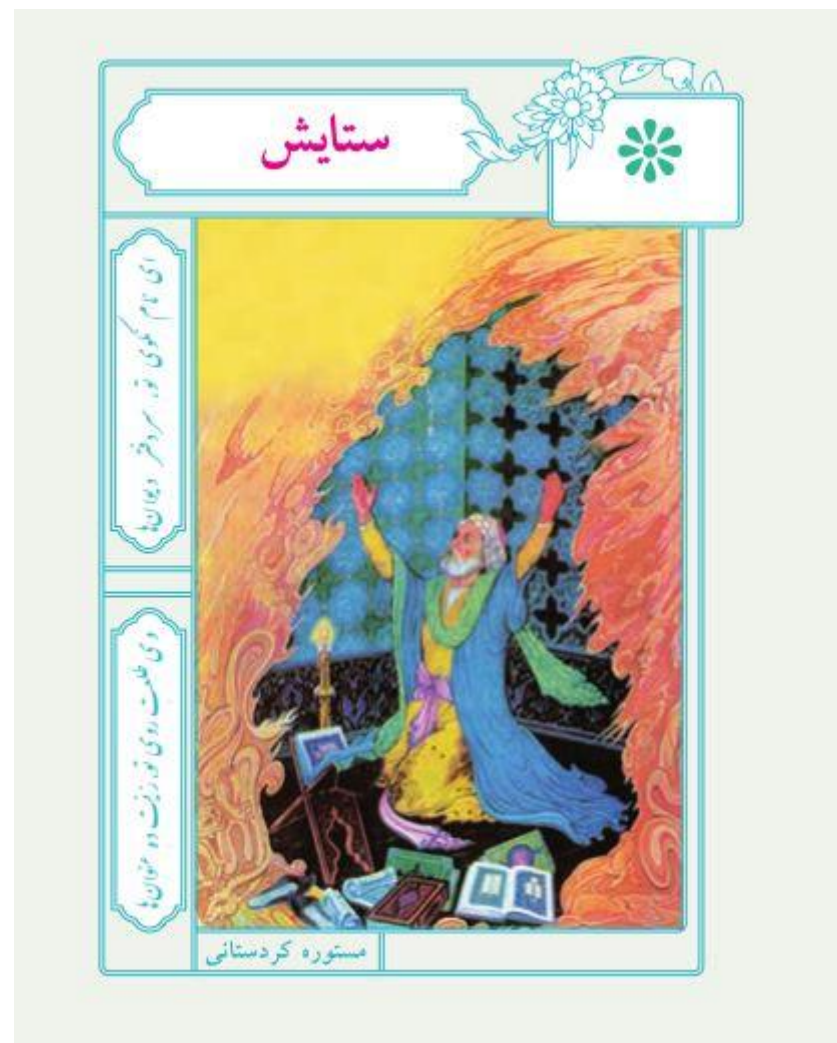


ای نام نکوی تو سردفتر دیوان ها [است]  
ای: حرف ندا  
خدا: منادا محذوف  
فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است.

وی طلعت روی تو زینت ده عنوان ها [است]  
وی: کوتاه شده ی «و ای»  
طلعت: درخشش  
حروف قافیه: دیوان ها و عنوان ها  
فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است.



قالب شعر: مثنوی

[من] به نام خداوند جان آفرین [آغاز  
می کنم]

[او] حکیم سخن در زبان آفرین [است]

[او] در آفریدن زبان، حکیم است.

نکته دستوری: افعال «آغاز می کنم» و  
«است» به قرینه معنوی حذف شده اند.

نکته ادبی: مراعات نظیر بین (سخن، گفتن،  
زبان)

تلمیح دارد به آیه (خلق الانسان، علمه  
البیان)

به نام خدایی که جان آفرید

۱ به نام خداوند جان آفرین  
خداوند بشود و حکیم  
پرستار امرش هر چیز و کس  
یکی را به سر، برنهد تاج بخت  
۵ گفتمان که آتشی بر غلیل  
به درگاه لطف و بزرگیش بر  
جهان منتفی بر الهیش  
بشر، ماورای جلالت نیافت  
نامل در آینه دل کنی  
۱۰ مثال است سدی که راه صفا  
توان رفت جز بر پی مصطفی

بوستان، سعدی

خداوند بخشنده دستگیر  
کریم خطا بخش پوزش پذیر

### دانش ادبی:

آرایه مراعات نظیر: بین (بخشنده، دستگیر، کریم،  
خطابخش، پوزش پذیر) دیده می شود.

آرایه کنایه: در کلمه دستگیر به معنی یاری دهنده  
بودن خداوند وجود دارد.

آرایه ترادف: بین خطا بخش و پوزش پذیر وجود  
دارد.

### نکته:

بین بخشنده و بخشاینده فرق است.

بخشنده: کسی که به ما نعمت می بخشند.

بخشاینده: کسی است که از گناهان ما می گذرد.

## به نام خدایی که جان آفرید

۱ به نام خداوند جان آفرین  
خداوند بخشنده دستگیر  
پرستار امزش هر چه جز و کس  
یکی را به سر، بر بند تاج بخت  
۵ گفتمان گد آهنی بر غلیل  
به درگاه لطف و بزرگیش بر  
جهان منتفی بر ابریش  
بشر، ماورای جلالت نیافت  
نامل در آینه دل کنی  
۱۰ مثال است سدی که راه صفا  
حکیم سخن در زبان آفرین  
کریم خطابخش پوزش پذیر  
بنی آدم و مرغ و مور و کس  
یکی را به خاک اندر آرد ز تحت  
گرمی بر آتش بزد ز آب نیل  
بزرگان نماند بزرگی ز سر  
فرمانده از که با پیش  
بصر، فتاهای جالش نیافت  
منطقی به تدریج، حاصل کنی  
توان رفت جز بر پی مصطفی

بوستان، سعدی



پرستار امرش همه چیز و کس  
بنی آدم و مرغ و مور و مگس


**دانش ادبی:** صنعت مراعات نظیر و تناسب بین کلمات  
مگس و مور و مرغ

آرایه مجاز در کلمه مرغ در اینجا مجاز از هر نوع  
پرنده به کار رفته است.

**نکته دستوری:** ( همه چیز و کس ) نهاد جمله است.

**پرستار:** ( پرست + ار ) ( بن فعل مضارع + ار )  
در اینجا به معنی پرستیدن و مطیع و فرمانبردار امر  
خداست.

**امرش:** « ش » ضمیر پیوسته سوم شخص مفرد است.



**به نام خدایی که جان آفرید**

۱	به نام خداوند جان آفرین	حکیم سخن در زبان آفرین
	خداوند بشوده و حکیم	کرم خطاش پوش پذیر
	پرستار امرش همه چیز و کس	بنی آدم و مرغ و مور و کس
	یکی را به سر، برنند تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تحت
۵	نگهان کند آتشی بر غلیل	گرمی بر آتش بزد ز آب نیل
	به درگاه لطف و بزرگیش بر	بزرگان نهاده بزرگی ز سر
	جهان، منتش بر الهیش	فرمانده از کز ما پیش
	بشر، ماورای جلالت نیافت	بصر، فتاهای جالش نیافت
	نامل در آینه دل کنی	منظلی به تدریج، حاصل کنی
۱۰	مخال است سدی که راه صفا	توان رفت جز بر پی مصطفی

بوستان، سعدی

یکی را به سر برنهد تاج بخت  
یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

دانش ادبی:

**صنعت کنایه:** در تاج بر سر کسی قرار دادن کنایه از عزت و بزرگی به کسی بخشیدن است.

از تخت به خاک آوردن **کنایه** از پست و خوار و ذلیل کردن است.

**اضافه تشبیهی:** در ( **تاج بخت** ) که بخت را به تاج تشبیه کرده است.

**صنعت تلمیح** که بیت به آیه ی ( **تغز من تشاء و تذلل من تشاء** ) خداوند هر کس را بخواهد عزت و بزرگی می دهد و هر کس را نخواهد خوار و پست می کند.

**نکته دستوری :**

«**را**» در مصرع اول **فک اضافه** است که تاج بخت (را) به سر یکی برنهد.

«**را**» در مصرع دوم نشانه مفعول است.

**را فک اضافه:** بین مضاف و مضاف الیه می آید.

فلک را سقف بشکافیم: سقف فلک را بشکافیم



### به نام خدایی که جان آفرید

۱	به نام خداوند جان آفرین	حکیم سخن در زبان آفرین
	خداوند بشارت دگر	کرم خطاشش بوزش پذیر
	پرستار امرش هر چیز و کس	بنی آدم و مرغ و مور و کس
	یکی را به سر، برنهد تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
۵	نگهتان کند آتشی بر غلیل	گرومی بر آتش بزد ز آب نیل
	به درگاه لطف و بزرگیش بر	بزرگان نوازه بزرگی ز سر
	جهان، منتفی بر ابریش	فرمانده از کعبه ما پیش
	بشر، ماورای جلالت نیافت	بصر، فتای جلالش نیافت
	نامل در آینه دل گنی	مغلی به تدریج، حاصل گنی
۱۰	نمال است سدی که راه صفا	توان رفت جز بر پی مصطفی

بوستان، سعدی

گلستان کند آتشی بر خلیل  
گروهی بر آتش برد ز آب نیل

**خلیل:** لقب حضرت ابراهیم است.  
**گروهی:** منظور فرعونیان است.

**دانش ادبی:**

**صنعت تلمیح:** اشاره به داستان حضرت ابراهیم (ع)  
و حضرت موسی (ع) و رد شدن بنی اسرائیل از  
رود نیل دارد.

**صنعت تضاد:** بین ( آتش و آب ) وجود دارد.



**به نام خدایی که جان آفرید**

۱	به نام خداوند جان آفرین
۲	خداوند بشوده و حکیم
۳	پرستار امزش هر چیز و کس
۴	یکی را به سر، برنند تاج بخت
۵	گلستان کند آتشی بر خلیل
۶	به درگاه لطف و بزرگیش بر
۷	جهان منتفی بر الهیتش
۸	بشر، ماورای جلالت نیافت
۹	نامل در آینه دل کنی
۱۰	مخال است سدی که راه صفا

بوستان، سعدی



به درگاه لطف و بزرگیش بر  
بزرگان نهاده بزرگی ز سر

**دانش ادبی :**

از سر نهادن: **کنایه** از ترک کردن و کنار گذاشتن است.

**نکته دستوری:** «به» و «بر» دو حرف اضافه برای یک متمم به کار رفته است. در این مصرع «درگاه لطف و بزرگیش» گروه متمم است.



**به نام خدایی که جان آفرید**

۱	به نام خداوند جان آفرین	حکیم سخن در زبان آفرین
	خداوند بمشوره و حکیم	کریم خطایش پوش پذیر
	پرستار امرش هر چیز و کس	بنی آدم و مرغ و مور و کس
	یکی را به سر، برنند تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تحت
۵	گفتان کند آتشی بر غلیل	گرومی بر آتش بزد آب نیل
	به درگاه لطف و بزرگیش بر	بزرگان نهاده بزرگی ز سر
	جهان، منتش بر ایش	فرمانده از که ما پیش
	بشر، ماورای جلالت نیافت	بصر، فتای جالش نیافت
	تاثل در آینه دل کنی	مصطفی به تدرج، حاصل کنی
۱۰	فحال است سدی که راه صفا	توان رفت جز بر پی مصطفی

بوستان، سعدی

جهان متفق بر الهیتش  
فرو مانده از کنه ماهیتش

### نکته ادبی:

صنعت مجاز در کلمه (جهان) که مجاز از مردم است.

صنعت کنایه در (فروماندن) کنایه از درمانده شدن و ناتوانی و بیچارگی است.

### نکته دستوری:

«متفق» هم خانواده اتفاق و توافق است.

«ش» ضمیر متصل در «الهیتش» مضاف الیه برای الهیت است.

در جمله ی «جهان بر الهیتش متفق هستند». متفق مسند است.

به نام خدایی که جان آفرید

۱ به نام خداوند جان آفرین  
خداوند برشده و حکیم  
پرستار امزش هر چیز و کس  
یکی را به سر، برنند تاج بخت

۵ گه گمان کند آتشی بر خلیل  
به درگاه لطف و بزرگیش بر  
جهان متفق بر الهیتش  
بشر، ماورای جلالت نیافت

۱۰ حکیم سخن در زبان آفرین  
کرم خطایش پوشش پذیر  
بنی آدم و مرغ و مور و کس  
یکی را به خاک اندر آورد ز تحت  
گرومی بر آتش برود ز آب نیل  
بزرگان نماند بزرگی ز سر  
فرومانده از کنه ماهیتش  
بصر، فتای جالش نیافت  
مخلی به تدرج، حاصل کنی  
توان رفت جز بر پی مصطفی  
غمال است سعدی که راه صفا

بوستان، سعدی



بشر ماورای جلالش نیافت  
بصر منتهای جمالش نیافت

دانش ادبی:

صنعت مجاز در کلمه «بشر» که مجاز از انسان است.

«نیافت و نیافت» ردیف و «جمالش و جلالش» قافیه هستند.

نکته دستوری:

«ش» ضمیر متصل و مضاف الیه برای جلال است.

«ش» ضمیر متصل و مضاف الیه برای جمال است.

## به نام خدایی که جان آفرید

۱ به نام خداوند جان آفرین  
خداوند بشوده و حکیم  
پرستار امزش هر چیز و کس  
یکی را به سر، برنهد تاج بخت  
۵ گنگنان گدازه آتشی بر غلیل  
به درگاه لطف و بزرگیش بر  
جهان منتفی بر الهیش  
بشر، ماورای جلالش نیافت  
نامل در آرزوی دل کنی  
۱۰ مثال است سدی که راه صفا  
توان رفت جز بر پی مصطفی

بوستان، سعدی

**[اگر]** تأمل در آینه دل کنی  
صفایی به تدریج حاصل کنی

**دانش ادبی:**

**صنعت تشبیه** در «آینه ی دل» وجود دارد.  
**اضافه تشبیهی** است: دل را به آینه تشبیه کرده است.

**صنعت مجاز** در کلمه **دل** به معنی وجود انسان است.

**دانش زبانی:**

**به تدریج: قید مقدار** است؛ به معنی کم کم.

به نام خدایی که جان آفرید

۱	به نام خداوند جان آفرین	عظیم سخن در زبان آفرین
	خداوند بشنود و حکیم	کریم خطایش پوشش پذیر
	پرستار امرش هر چیز و کس	بنی آدم و مرغ و مور و کس
	یکی را به سر، برنند تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرزو ز تحت
۵	گفتان کند آتشی بر خلیل	گرومی بر آتش برود ز آب نیل
	به درگاه لطف و بزرگیش بر	بزرگان نماند بزرگی ز سر
	جهان، منتش بر اینش	فرمانده از کز ما پیش
	بشر، ماورای جلالت یافت	بشر، فتای جالش یافت
	تاثل در آینه دل کنی	مصطفی به تدریج، حاصل کنی
۱۰	فحال است سعدی که راه صفا	توان رفت جز بر پی مصطفی

بوستان، سعدی

محال است سعدی که راه صفا  
توان رفت جز بر پی مصطفی

**دانش ادبی:**

سعدی **تخلص** شاعر است.

**نکته دستوری:**

این بیت **سه جمله** است.

**جمله اول:** محال است.

**جمله دوم:** [ای] سعدی **حرف ندا محذوف** است و

سعدی **منادا** است و یک جمله حساب می شود.

**جمله سوم:** که راه صفا را جز بر پی مصطفی

بتوان رفت.

به نام خدایی که جان آفرید

۱ به نام خداوند جان آفرین  
خداوند بشود و حکیم  
پرستار امزش هر چیز و کس  
یکی را به سر، بر بند تاج بخت  
۵ گنگنان که آتشی بر غلیل  
به درگاه لطف و بزرگیش بر  
جهان، منتش بر ایش  
بشر، ماورای جلالت یافت  
۱۰ نامل در آینه دل کنی  
محال است سعدی که راه صفا

بوستان، سعدی



ستایش (فارسی پایه هشتم)

ای نام نکوی تو، سردفتر دیوان ها      وی طلعت روی تو، زینت ده عنوان ها

مستوره کردستانی

ای خدایی که نام نیکوی تو، سردفتر و آغازگر دیوان های شعر است و ای خدایی که درخشندگی روی زیبای تو، زینت ده عنوان های کتاب ها است؛ با نام و یاد تو آغاز می کنم.

به نام خدایی که جان آفرید

واژگان جدید

طلعت :	دستگیر:	پوزش پذیر:
پرستار:	بنی آدم:	خلیل:
الهیت:	کنه:	ماهیت:
ماورا:	بصر:	منتها:
جمال:	تأمل:	صفا:
محال:		

تاریخ ادبیات

مستوره کردستانی:      سعدی:      بوستان:

بازگردانی شعر «به نام خدایی که جان آفرید»

۱. به نام خدایی که جان را آفرید و به زبان، توان سخن گفتن داد.
۲. خداوند، بخشنده، یاریگر، بزرگوار، خطابخش و توبه پذیر است.
۳. همه چیز و همه کس، از فرزندان آدم گرفته تا مرغ و مور و مگس، مطیع و فرمانبردار امر او هستند.
۴. خداوند، قادر است؛ بر سر یکی، تاجی از بخت و اقبال بگذارد و یکی دیگر را از تخت پادشاهی به زیر بکشد.

۵. او خدایی است که آتش سوزان را بر ابراهیم خلیل الله(ع) سرد و گلستان کرد و گروهی دیگر از فرعونیان را در آب نیل، غرق و به آتش جهنم برد.

۶. تمام بزرگان در برابر آستان و درگاه لطف و بزرگی خداوند، سر تعظیم فرو می آورند.

۷. همهٔ جهانیان، درباره‌ی خدایی او متفق و هم عقیده اند؛ اما از شناخت حقیقت ذات او عاجز و ناتوان اند.

۸. تا کنون بشر، فراتر از جلال و بزرگی او را نیافته و چشم، پایان زیبایی او را ندیده است.

۹. اگر درباره‌ی دل که مانند آینه صاف است؛ اندکی تأمل و اندیشه کنی؛ به تدریج، صفا و پاکی را به دست خواهی آورد.

۱۰. ای سعدی، غیر ممکن است که بتوانی؛ راه صفا و پاکی را بدون پیروی از محمد مصطفی(ص) طی کنی.

## تکالیف

۱. معنی واژگان جدید را از واژه نامهٔ پایان کتاب بیابید و در دفتر پاکنویس خود بنویسید.

۲. درباره‌ی **مستوره کردستانی، سعدی و کتاب بوستان** از بخش فهرست اعلام اشخاص و آثار پایان کتاب، تحقیق کنید و نکات مهم را در دفتر پاکنویس خود یادداشت کنید.